

شہید
سید سلیمان
منشور



حکومت پنجاب

پبلک ریسٹورنٹ، حوالہ پور

پنجاب

الهدى

* مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (سوره مبارکه الأحزاب آیه ۲۳)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛
بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی
دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

* این وصیت نامه‌هایی که این عزیزان (شهیدان) نوشته‌اند مطالعه کنید، پنجاه
سال عبادت کردید و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیتنامه‌ها رو
بگیرید و مطالعه کنید و فکر کنید.

امام خمینی (ره)

به فیض

* جهاد سردار شهید قاسم سلیمانی جهاد بزرگی بود و خداوند نیز شهادت او
را شهادت بزرگی قرار داد. حاج قاسم باید همین جور به شهادت می‌رسید.
خوشا به حال حاج قاسم که به آرزویش رسید، او شوق شهادت داشت و
برای آن اشک می‌ریخت و داغدار رفقای شهیدش بود.

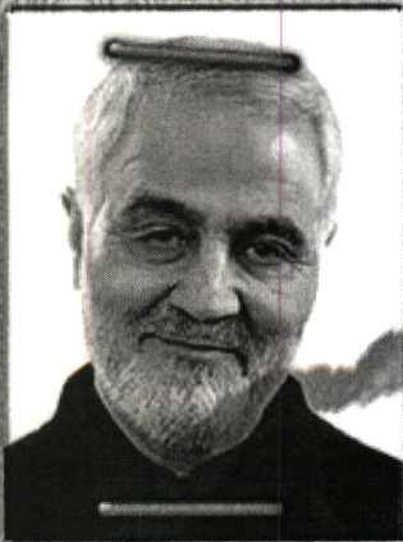
مقام معظم رهبری - ۱۳/۱۰/۱۳۹۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی می‌باشد.



جمهوری اسلامی ایران

شخصیات شهید



نام قلم

نام خانوادگی سلیمان

نام پدر جن

تاریخ تولد: روز ۲۰ ماه ۱۲ سال ۱۳۳۲

محل تولد: شهرستان روستای قلعه ملک، بخش کهنه در استان کرمان

درجه: سرباز شهادت نشان: نشان ذوالفقار

آخرین موبایل: فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران

روز	ماه	سال	محل
۱۳	۱۰	۱۳۹۸	عراق - فرودگاه بغداد

نحوه شهادت: ترور توسط نظامیان آمریکای تروریست

فرز شهید: گلزار شهدای کرمان



مقدمه

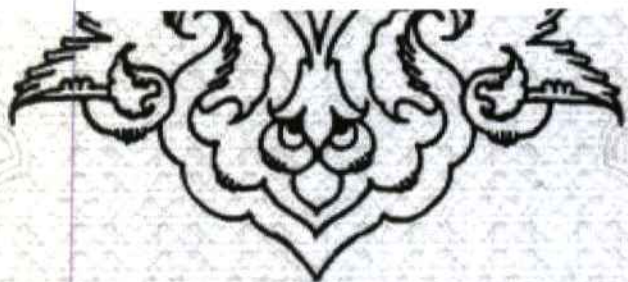
حاج قاسم سلیمانی امروز در ایران و منطقه خاورمیانه فراتر از یک شخص، بدل به یک گفتمان شده است. گفتمانی که از سکولار تا اصولگرا از آزادی خواه تا عدالت طلب، با احترام از او یاد می کند.

حاج قاسم استراتژیستی ورزیده و سیاست شناسی خوش فکر بود که نه در قامت جناح های سیاسی قابل تفسیر بود و نه در زمره جریانی سیاسی محدود می شد. سردار سلیمانی به راهبرد جمهوری اسلامی به عنوان هویتی ملی و اسلامی نه تنها در حرف و سخن که در عمل و اقدام، مؤمن به آن بود.

یقیناً گفتمان حاج قاسم در متن وصیت نامه ایشان متبلور و آشکار است، عناصر اعتقادی فرهنگی سیاسی و اجتماعی نهفته در وصیت نامه شهید سلیمانی همان راهبر فکری و عملی نظام مقدس جمهوری اسلامی به رهبری ولی فقیه و زعامت مقام معظم رهبری می باشد.

جواد حامد زاده

معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی



زندگینامه

شهید حاج قاسم سلیمانی ۲۰ اسفند ماه ۱۳۳۵ در روستای قنات ملک از توابع رابر کرمان در یک خانواده کارگری چشم به جهان گشود.

او در ۱۲ سالگی، پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی، زادگاه خود را ترک کرد و مشغول به کار بنایی در کرمان شد و چندی بعد نیز به عنوان پیمانکار در سازمان آب مشغول به کار شد و در همان سالها نیز فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد.

وی پس از پیروزی انقلاب، به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. او در ابتدای جنگ فرماندهی دو گردان از نیروهای کرمانی را برعهده داشت تا اینکه با پیشنهاد شفاهی سردار شهید حسن باقری، تیپ جدیدی از نیروهای کرمان را تشکیل داد که اندکی بعد در زمستان سال ۶۱ به لشکر ۴۱ ثارالله ارتقاء یافت که شامل نیروهایی از کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان می‌شد.

وی در طول دوران دفاع مقدس، با لشکر تحت امر خود در عملیات‌های زیادی از جمله، والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ و تک شلمچه حضور مؤثر داشت.

لشکر ۴۱ ثارالله را باید جزو لشکرهای خط شکن سپاه در سال‌های دفاع مقدس نامید که نیروهای آن نقش بسزایی در عملیات‌های بزرگی مثل والفجر ۸، کربلای ۵ و... داشتند.

اگر برای بسیاری از هم‌زمان قاسم سلیمانی، جنگ در تابستان سال ۶۷ به پایان رسید، ولی برای او آغاز دوران جدیدی در میادین نبرد بود.

وی به واسطه حضور در مرزهای شرقی و سابقه مبارزه با اشرار و باندهای مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان، در سال ۱۳۷۶ از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فرماندهی کل قوا از کرمان به تهران فراخوانده و مسئولیت نیروی قدس سپاه به او سپرده شد.

از جمله نقاط درخشان فرماندهی سردار سلیمانی بر نیروی قدس، تقویت حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی بود که نمود عینی آن را در نبردهای متعددی از جمله جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و رژیم صهیونیستی

و پیروزی مبارزان فلسطینی در جنگ ۲۲ روزه غزه علیه ارتش مجهز اسرائیل دیدیم.

در واقع قاسم سلیمانی توانسته بود استراتژی جمهوری اسلامی یعنی کمک به گروه‌های مبارز علیه اسرائیل را به خوبی دنبال کرده و هر روز در این مسیر گام‌های دیگری بردارد.

قاسم سلیمانی در سال ۱۳۸۹ با حکم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا با یک درجه ارتقاء به درجه سرلشکری نایل آمد اما هنوز هم در افکار عمومی همه او را «حاج قاسم» می‌خوانند.

اما این پایان ماجرا نبود. با توطئه جدید غرب و پشتیبانی مالی کشورهایمانند عربستان سعودی، که به شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی تکفیری اعم از داعش و جبهه‌النصره در منطقه انجامید، قاسم سلیمانی ماموریتی تازه یافت و آن هم مقابله با این تهدیدات در دو کشور عراق و سوریه بود.

سلیمانی در عراق «حشد الشعبی» و در سوریه «بسیج مردمی» (قوات دفاع وطنی) را شکل داد و با کمک آنها و

هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه، طی ۶ سال، بساط تروریست‌ها در این دو کشور تقریباً جمع شد.

در واقع باید این طور گفت که او و نیروهایش که با درخواست رسمی دولت‌های سوریه و عراق، به این دو کشور رفتند، مانع سقوط دمشق و بغداد؛ شدند و همچنین با سفر به مسکو، نقش بسزایی در همراه کردن روسیه و پوتین برای ورود به میدان نبرد سوریه داشت.

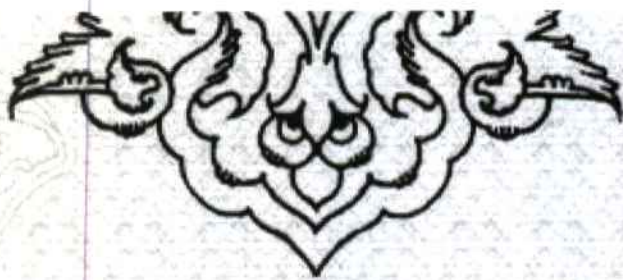
شاید یکی از اهداف اصلی دشمنان برای سقوط سوریه، قطع کردن ارتباط ایران و حزب‌الله لبنان بود ولی با شکست داعش و نقش آفرینی نیروی قدس در سوریه و عراق، یک حلقه مستحکم به نام حلقه مقاومت تشکیل شد و زنجیره ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین را به هم متصل کرد. جای تردید نیست که این موضوع خلاف خواست آمریکا و اسرائیل است ولی با فرماندهی «قاسم سلیمانی» در عمق میدان و تشکیل بسیج مردمی در سوریه و عراق این موضوع به تحقق پیوست و اتحادی از جنس پاسداران، فاطمیون، زینبیون، حیدریون و... ایجاد کرد.

نقش بی‌بدیل سردار سلیمانی در مدیریت منطقه و مقابله با دشمنان، القابی چون «شبح فرمانده»، «قدرتمندترین

فرد خاورمیانه» و «کابوس اسرائیل» را از سوی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها، برای او به دنبال داشته است.

حضور مؤثر حاج قاسم در صحنه مبارزه با داعش و شکست این توطئه صهیونیستی در منطقه باعث شد تا در اسفندماه ۱۳۹۷ نشان ذوالفقار به عنوان عالی‌ترین نشان نظامی ایران از سوی فرمانده معظم کل قوا به سردار سلیمانی اهدا شود.

سرانجام این فرمانده خستگی‌ناپذیر جبهه‌های حق علیه باطل سحرگاه (۱۳ دی‌ماه) در حمله بالگردهای آمریکایی به خودروی حامل وی در اطراف فرودگاه بغداد، شهید شیرین شهادت را سرکشید و به یاران شهیدش پیوست.



وصیتنامه

از توصیه‌های سیاسی تا حلالیت از خانواده شهدا

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت می‌دهم به اصول دین

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ
أَشْهَدُ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادِهِ الْمَعْصُومِينَ
أَثْنَى عَشَرَ أَتَمْنَا وَ مَعْصُومِينَنا حُجَجَ اللَّهِ.

شهادت می‌دهم که قیامت حق است. قرآن حق است.
بهشت و جهنم حق است. سوال و جواب حق است. معاد،
عدل، امامت، نبوت حق است.

خدایا! تو را سپاس می‌گویم بخاطر نعمت‌هایت

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به
قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه
ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین
اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت
خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق

صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خداوندا! تو را شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز که جانم فدای جان او باد قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی

و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را یعنی مجاهدین و شهدای این راه به من ارزانی داشتی.

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی (شکر شرم) بر آستان می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع-عطر حقیقی-اسلام قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه

اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و
ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور است،
معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد،
غمی که آرامش و معنویت دارد.

خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما
متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند
نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشت و با
اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان
بهره‌مند فرما.

خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی
است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به
امید ضیافت عفو و کرم تو می‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛
چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و
برگ؟!

سارق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛
همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار
همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر
حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک

دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه
[چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی
را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان
بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت
بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی
سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت
دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا!
پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از
جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم
می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازک‌تر است و
از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که
ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این
پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دور خانه ات چرخیده‌ام و
در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباست آنها را
برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده
جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم،
گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و
بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت
آن حریم‌ها، آنها را ببخشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آنچنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن است کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از

این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم،
حبيب، به کرمت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم.
خوب میدانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من
قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت
کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از
شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می‌کند، مرا به
قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها
تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس
است، بس. مرا بپذیر، اما آنچنان که شایسته تو باشم.

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که
سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جانها را بر کف
دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید،
عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید
جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر

حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (ص).

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

خطاب به برادران و خواهران ایرانی...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پر افتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران

گردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.

انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده اند و بزرگترین قدرت‌های مادی را دلیل خود نموده اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه این‌ها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته اند.

آن‌ها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همانگونه که هستند. فرزندانان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولی فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت

ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و
زینت کشورش باشد.

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی
که دوست داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس
بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین
بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده
آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛
فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی چون
کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس
و ... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به
عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیانگذاری
کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملت‌مان
و مسلمانها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام.
من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود
بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن
اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم
قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

وصیت می کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقیمانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می شنیدم و مانوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می دانستم، صدای فرزندان شهدا بود

که بعضاً روزانه با آن مانوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، به عینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمائید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.

دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

خطاب به سیاسیون کشور...

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با

هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطول و مفصل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید.

کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن این است که [اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد.

من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیر مسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای

آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳- به کارگیری افراد پاک‌دست و معتقد و خدمت‌گزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره‌ی خان‌های سابق را تداعی می‌کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.

۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بداند و خود خدمت‌گزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشد، نه با توجی‌هات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آرا احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بی‌پاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول

عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هریک از این‌ها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشان و مراجع گرانقدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام

تقلید. سربازتان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علما مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (ره) هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر

این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرفیابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

سربازتان و دست بوستان

از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندى کمک می کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختم شان عذرخواهی می کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند

یادداشت:

اعمالیت

احمد مراد اسفندیه
صاحب‌المقام

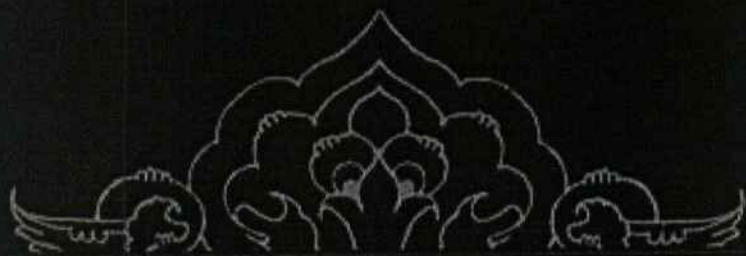
مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و اسناد

عنوان و نام پدیدآور: منشور سلیمانی: زندگینامه و وصیتنامه سردار شهید قاسم سلیمانی / تدوین محسن صدیقی نیلیان / شناسه افزوده: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی. اداره هنری، اسناد و انتشارات / مشخصات نشر: مشهد: بهار اندیشه، ۱۳۹۹ / مشخصات ظاهری: ۲۴ ص؛ ۱۱×۱۷ س.م / شابک: ۵-۶۳۶۳۳۶-۶۲۲-۹۷۸ / وضعیت فهرست نویسی: فیپا / موضوع: سلیمانی، قاسم، سرگذشتنامه، وصیتنامه / موضوع: Soleimani, Qasem-Will / Soleimani, Qasem-Biography / موضوع: سرداران-ایران / شناسه افزوده: صدیقی، محسن، ۱۳۴۹ / رده بندی کنگره: DSR ۱۶۶۸ / رده بندی دیویی: ۹۵/۷۴۱۸۰۹۵ / شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲

عنوان کتاب: منشور شهید سلیمانی - زندگینامه و وصیتنامه سردار سپید شهید قاسم سلیمانی
تهیه و تولید: معاونت فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران
خراسان رضوی مشهد مقدس
مجری طرح: اداره هنری اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران
خراسان رضوی مشهد مقدس
تدوین: محسن صدیقی نیلیان
مدیر تولید: جواد حامد زاده
ناظر تولید: حمید دیانی
طراح و صفحه آرا: زهرا سالمی نژاد
ناشر: بهار اندیشه
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: پاییز ۱۳۹۹
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
شابک: ۵-۶۳۶۳-۶۲۲-۹۷۸



شماره تلفن انتشارات: ۰۹۱۵۳۱۶۰۳۷۳



امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید
جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند،
دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین
برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم
محمدی (ص).

ISBN:978-622-6363-36-5



9 786226 363365